

ویتنام پروژه



دوره ای پرفراز و نشیب: شروع مبارزات خودبخودی کارگران در پشت باریکادها، انقلابهای صنعتی و تسلط گرایش‌های رفیرمیستی برجینش کارگری، جنگ جهانی امپریالیستی اول، درهم فرو ریختن بین‌الملل دوم، و انقلاب کبیراکتبر، جنگ جهانی دوم، شروع و بسط انقلابهای مستعمراتی همراه با تسلط دوباره رفیرمیسم و استالیونیسم بر طبقه کارگر، می‌توان گفت که دیگر بار گشت و گذار شیخ کونینیم کاملاً محسوس گشته است و اینبار نه تنها در اروپا بلکه در سراسر جهان کجاست آن گوشه ای از جهان که طبقه کارگر و زحمتکشان شروع به نشان دادن چنگال‌های خود کرده باشند؟ کجاست سوسیالیست‌ها می‌توانند روشی که سیاستمداران سنت آمیز بورژوا بر او مهر کمونیست نجس‌نده باشند؟ کدامت سازش‌ترین اصلاح اجتماعی که با اسم خرابکار کمونیستی مورد حمله قرار نگرفته باشد؟ و بالاخره کجاست کشوری که با چاپ وسیع و چشمگیر آثار سولوتینسین و امان‌اؤ و توسل به مقاله‌های اپد تولوزی‌های قرن هفدهم مبادرت به "رد" مارکسیسم نکرده باشد؟ برس این آقایان کاملاً کجاست چون این بار صرفاً شیخ کونینیم نیست که پشت و گذار درآمده، بلکه کونینیم با گوشت و خون در واقع آخرین ضربتی که این شیخ بر جنبه امپریالیسم وارد کرد تقدیر شدید بود که اغلب سیاستمداران بورژوا را گیج و دچار هزنان گیج‌اند. داشتن کوشش‌های مسخره فورد برای نجات جان بنیتان ویتنامی و انتقال عده کثیری از اطفال ویتنامی به آمریکا باین عنوان سقوط یکی از هواپیماهای حامل این اطفال و بالاخره امتناع کلمبره اصلاحات متحده از نقل مخارج آنان را همه شنیده ایم و اگر بخاطر تأقیقت عمیقاً نگران آن نبوده‌ایم، ساختها به آن می‌چندند به...

مجا: ملت ویتنام، تحت رهبری حزب کمونیست ویتنام، در حال ننگاشتن یکی از شیواترین صفحات انقلاب سوسیالیستی جهانی است، در خالی که خیانت‌های "احزاب برادر" اعضا جنبش کمونیستی دیگر از حد و حساب خارجند. انقلاب ویتنام نمونه ویژه است که یک نسل جوان انقلابی را پروراند. از طریق فعالیت‌های بین‌المللی همبستگی با ویتنام است که اکثر تشکیلات واقعاً انقلابی متشکل شده‌اند، مادامی که احزاب کمونیست استالیونیستی پشت سرهم ازین لای تریبون‌های بلند درود و شادباش صادر می‌کردند.

پس بر روسه

بسیار از یک سده از نگاشته شدن بیانیه حزب کمونیست می‌گذرد. بر این دوران مبارزات طبقه کارگر بیستی و بلند ی‌های پرشماری بخود کشیده است، مبارزاتی که اگرچه گذشته اند ولی در سبها و تجربیات بسیار برای بیستین و یازدهمین و هنوز زنده اند. اکنون، بعد از

آخرین مذاکرات برای رها کردن تهاجم نهایی را نشانیه زد. امروز ویتنام آزاد و پیروز است و پیروزی او پیروزی همه ما است. ولی ما آنکه هنوز ویتنام با تمام رسیده، در سهای این نبرد را با دست تا لحظه پیروزی نهایی انقلاب جهانی زنده نگه داشت. بد نیست تاریخچه مبارزات حزب پیشقراول این خلق قهرمان را ورق بزنیم و بعد از بدترین تجربیات آن نگاه کنیم.

در روز جمعه ۲۰ شهریور ماه سال ۱۹۴۵ میلادی در شهر هانوی، فرانسه، سالن کونفرانس سال بعد از مذاکرات پاریس و شروع حمله ارتش آمریکا و جبهه مقاومت کرد. اولاً باوکی ادعای سیاستمداران بورژوا را که رژیم ناسیونال ریفیسی برحق معرفی می کردند و دوماً بظان برکوشی های برجسته از عناصر باصلاح کمونیست را که مذاکرات پاریس را علامت سازش کاری حزب کمونیست ویتنام می شمردند. در واقع قرارداد پاریس مرحله

حزب کمونیست ویتنام



در سال ۱۸۸۵ هم-نگی (Hàm Nghi) امپراطور وقت ویتنام، با این علت که از امضای قراردادی که ویتنام را تحت حمایت استعمارگران فرانسه قرار می داد خود داری کرد، تحت فشار فرانسویان مجبور به تکرار سلطنت و فرار شد. فرار او همراه بود با آغاز یک دوره طولانی مبارزات و قیام های ملی برای برگرداندن حکومت امپراطوری و کسب آزادی ملی. تمام این مبارزات، با آنکه حاوی تجربیات گرانبهری حاصل سالها مبارزه علیه تجاوزین چین و فرانسوی بودند، بی شک علت واضح محکوم به شکست و درجا زدن بودند؛ یعنی خصلت ناسیونالیستی و در نتیجه محافظه کارانه رهبران آنها که اغلب متعلق به اشرار لیبرال بورژوازی و قوید آنها بودند. آنچه برای پیش بردن جنبش لازم می آمد، تلفیق تجربیات مبارزات جنبش ملی و سنتهای سرود با

در کتاب تاریخ انقلاب اوت، چاپ هانوی، مراحل انکشاف انقلاب ویتنام چنین برآورد شده: "در طول این پانزده سال [از پایه گذاری حزب کمونیست هند-وچین تا انقلاب اوت در سال ۱۹۴۵-] انقلاب ویتنام از سه مرحله گذشته است: مرحله برکاست انقلاب ۱۹۳۰-۳۶، مرحله جنبش مبارزات ۱۹۳۶-۳۹، و مرحله مبارزه برای رهائی ملی ۱۹۳۹-۴۵". نویسنده کتاب ذکر می کند که در مرحله اول متناظر با دوگوش جیب و براست بین الملل کمونیست [استالینیستی] و مرحله سوم مرحله استقلال گرفتن حزب کمونیست ویتنام از سکو و معرفی سمتری و استراتژی های است که با نظریه استالینیستی انقلاب منافات دارند. این مراحل را یک بیک بررسی کنیم.

۱- در مورد مفهوم و محتوای تاریخ این قرارداد نگاه کنید به ضمیمه ۱ و ۲ (در ضمیمه ۲ ترجمه قطعنامه بین الملل چهارم در مورد ویتنام در اختیار خوانندگان کند و ما قرار می گیرد).
۲- تصور سمتری های کنگره های ششم و هفتم بین الملل کمونیست است، برای روشن شدن مطالبی که بعداً می آید توضیح بدیم. بین سالهای ۲۸-۱۹۲۴ بورکراسی در حال رشد تمام نیروی خود را برآوردن ایزیدیسون چپ برهبری تروتسکی متمرکز کرد و در نتیجه سیاست های این دوره ناگهان در سال ۱۹۲۸ خود را با رشد و تقویت نیروهای "ارتجاعی" داخلی (دهقانان تروتسکی) روبرو یافت. در این دوران بورکراسی ناگهان سمتری چپ بسیار افراطی اتخاذ کرد و با شعار "طبقه در مقابل طبقه" مجبور شد. در این دوران که به دوران سوم معروف است، به اکثر احزاب و نیروهای غیر کمونیست لقب فاشیست و سوسیال فاشیست داد. شد. از نتایج عده ای

سمتری ماورا چپ پیروزی فاشیسم در آلمان بود که تروتسکی از دستورها قبل پیش بینی و در مقابل آن مبارزه کرده بود. تروتسکی همچنان پیش بینی کرده بود که این سیاست ماورا چپ به مانورها و زنگارهای دست راستی و فرصت طلبانه منجر خواهد شد. این پیش بینی همراه با کنگره هفتم بین الملل که بعد از استقرار فاشیسم فرارخوانده شد صورت واقعیت خود گرفت. در این کنگره فاشیسم دشمن اصلی شناخته شد و تصویب شد که وظیفه اصلی کمونیست ها و همه نیروهای مترقی دفاع از اتحاد جماهیر شوروی و از کمپراسی (؟) در مقابل فاشیسم است. این نتیجه گیری فقط یک چیز کوچک را در نظر نگرفته بود. آن اینکه انگلستان و فرانسه در مقابل آلمان نه از "دگرگسی" بلکه از توان صنوبری نیروها که در مذاکرات بعد از جنگ با برجا شده بود دفاع می کردند. نتیجه ناگتیک آن سیاست چپ خلق بود.

مخاطب طغیانی و برنامه قهری آن بر بنایه مارکسیزم-لنینیزم، بنسرای استوار همی، من یک ستم بود. او از یکطرف در یک خانواده روشنگر علمی باسیونالیست متولد شده و مبارزه ملتش را برای آزادی ازنس- ستم دیده بود. و از طرف دیگر مدت مزیدی خارج از وستنام در فعالیتهای مداوم در جنبش های کارگری مختلف جنسه و در این سن کارآموده گشته بود. از جمله فعالیتهای موسسالیستی او میتوان سرت در پایه گذاری حزب کمونیست فرانسه، عضویت در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و بین الملل کمونیست را نام برد.

در سال ۱۹۲۵، هوشی مین، در چین انجمن بنام تان یین- انجمن جوانان انقلابی ویتنام تشکیل داد که در واقع هسته اولیه حزب کمونیست هند و چین بود. هدف تان یین تزیق-تدریجی مارکسیزم-لنینیزم در پیشگامان جنبش انقلابی ویتنام، مبارزه با آنازیسم، رنج و کردن جنبش از تنگ نظری ملی گرایانه (ناسیونالیستی) آن بود. بعلاوه تا من اولین تشکیلات انقلابی ویتنام بود که به طبقه کارگر نقش پیشگام و رهبر انقلاب را نسبت می داد. همراه با محکم شدن شالوده توده- ای تان یین و انکشاف جنبش انقلابی در ویتنام شرایط مناسب بسرای تشکیل حزب کمونیست آماده می شود.

باید گذاری حزب کمونیست هند و چین، همانطور که ذکر شد، همرا بود با چیرگی دوره سوم بین الملل کمونیست، که در بسیاری از کشور- ها نتایج مصیبت آمیز داشته ولی در ویتنام این چیرگی همراه بنسود- با یک برخاست توده ای انقلاب و از این رو نتایج فخر بخش بار آورد. حزب کمونیست سلسله به برنامه رادیکال دوره سوم (طبقه در مقابل طبقه) خود را در این جنبش قرار داد و همراه با اوج گیری جنبش اعضا بسیاری از تشکیلات مسلی گرا (ناسیونالیست) که ورشکستگان در مقابل جنبش انقلابی آشکار شده بود بدان پیوستند و بنسعد از فتوکش انقلاب حزب کمونیست و تشکیلات وابسته بدان از معتبرترین تشکیلات موجود سیاسی بود. پس نخستین ره آورد چیرگی کمینترن در ویتنام عارت بود از توده ای شدن حزب کمونیست. ستیج این برخاست انقلابی تشکیل نهاد های حکومت دهقانی (شوراهای دهقانی) در منطقه ناگه تین بود. این جنبش که در هم بستگی با مبارزات کارگران شهرهای مجاور بحرکته آمده بود، کم کم، حصلت مستقل بخود گرفت. منجر با ایجاد شوراهای مسلح شد و این دومین ره آورد برنامه ای برای حزب بود. ره آوردی بس پر ارزش و تلفیق مبارزات کارگران و دهقانان (البته در این دوران هنوز تجربیات حزب کمونیست چین در دست نبود).

ولی پرماترین ره آورد این جنبش برنامه ای بود که حزب کمونیست هند و چین بر اساس تجربیات خود تنظیم کرد. ماهیت این برنامه- مند فوالتی، ضد بورژوازی و شامل تقاضاهای دگرانیک (از قبیل هشت ساعت کار و آزادی زنان و غیره) و تأسیس حکومت کارگران و دهقانان همراه با ایجاد شوراهای مسلح کارگری و دهقانی است. از لحاظ استراتژیک اتحاد کارگران و دهقانان شالوده و ستون فقرات جنبه- انقلابی شناخته شد. بعلاوه لازم بتذکر است که این حزب، همان- طور که از اسس پیداست، در سطح هند و چین تشکیل شد. با آنکه اکثریت رهبری این ویتنامی بود (و هدفش استقلال هند و چین بود. در اولین برنامه آن سآله ملی کشورهای مختلف هند و چین فقط در سطح خود مختاری ملتها در سطح هند و چین شناخته شد. چنانکه آشکار است. یک برنامه کاملاً رادیکال و انقلابی. حزب کمونیست ده سال بعد پس از عور از پیچ و خم های فراوان با آن با استثنای بند هفتم برنامه- مند فوالت ملیت هند و چین برخورد کرد. ولی فعالان فقط یک عضو ساده بین الملل کمونیست، و تابع نوسانات است، و بزودی نه تنها مجبور به معرفی برنامه جدیدی خواهد شد بلکه ناچار می شود انتقا

د- در این برنامه بورژوازی بومی همطراز با ملالین بزرگ مورد انتقاد قرار گرفته: "بورژوازی بومی، با آنکه فقط قشر ناچیزی را تشکیل می- دهد، ولی از مزایا و حقوق اختصاصی نیری بهره نیست. تضاد- ملاتی جزئی او را تا آسیرالینزم فرانسه او را از بنسعد شدن با آن در مقا- بل خود مانع نمی دارد." راجوع شود به

Programme d'action du Parti Communiste Indochinois

شدیدی از این برنامه نیز تعیل آورد. در واقع در سال ۱۹۲۵ بین- الملل کمونیست یک گردش صد و هشتاد درجه برآست کرده و خط جنبه- خلقی را اتخاذ می کند. در سال ۱۹۲۶ یک چنین جنبه ای در فرانسه- نسه حکومت را بدست می گیرد. در ژوئن همانسال حزب کمونیست ویتنام سمت گیری بیش از حد انقلابی کنکره ۱۹۳۰ را تصحیح کرده و با استفاده از امکان فعالیتهای قانونی "که با روی کار آمدن جنبه- خلقی در فرانسه پیدا شده بود خود همین سیاست را اتخاذ می کند. البته ملکر این نمیتوان شد که در آن زمان اتخاذ سیاست دگرانیک قانونی شاید لازم می بود، و در هر صورت می باید از امکاناتی که روی کار آمدن جنبه خلق در فرانسه آفریده بود استفاده می شد. ولی سیاست حزب کمونیست ویتنام در این دوره با این مجدود شده و خیلی در "دگرانیک" بودن فراتر می رود. برخی از جنبه های غلط فرصت- طلبانه برنامه حزب در این دوره از دیدگاه مارکسیسم انقلابی- توجیهی ناپذیرند. عده تری آنها عبارتند از کنار گذاشتن شعار استقلال ملی، ذکر نکردن سآله ارضی، و معرفی مفهوم فرصت طلبانه از جنبه واحد که در آن نه تنها بورژوازی ملی و نه تنها برخی از اقشار سلطنت طلبانیا و فاشانه بشانه با کارگران و دهقانان می- توانستند شرکت کنند، بلکه با معرفی کردن یک تناهی خیلی پیچیده و بخصوصی باین "استعراگران افراطیستی" (ultracolonalist) و "استعراگران ضد فاشیست" همکاری با استعراگران ضد فاشیست (بعبارت دیگر آسیرالینزم فرانسه) مجاز شناخته شد. این خط حزب کمونیست ویتنام که در واقع جز بیاده کردن بی چون و چیرا و دگرانیک و فرصت طلبانه استراتژی استالینیستی جنبه ضد فاشیستی چیرگی نبود، بزودی با بن بست برخورد کرد. از یک طرف گسترش پیچیده و حصر جنبه با عت ایجاد گرایش های غلط دست راستی در جنبه- گردید که خطر ناآرا کردن حزب را بوجود آورد. و از طرف دیگر سمت گیری فرصت طلبانه حزب باعث رشد زیاد و سرح گرایش های دست چپی و انقلابی گردید. برای مثال می توان گفت که طبریس- تبلیغات بی حد و حصر حزب بر ضد تروتسکیزم انقلابی که تا آن زمان فاشیسم خواندن آنها هم فاشانده می شد. این دوره شاهد ایجاد و رشد بیسابقه جنبه واحد کمونیستها، تروتسکیستها، در سایه تری تحت رهبری تروتسکیست ها گردید. احساس نزدیک شدن جنگ جهانی دوم و ترور ناشی از آن، که کم کم داشت بر همه جا سایه می گسترید، نیز مزید بر همه اینها شد و بالاخره در سپتامبر ۱۹۲۸ حزب کمونیست هند و چین تصمیم گرفت فعالیتهای علمی خود را مؤوق کند و به فعالیت مخفی باز گردد.



تشکیل جنبه ویت مین

قبل از اینکه وارد سیاستهای مرحله سوم حزب کمونیست ویتنام- شوم تذکر برخی نکات کلی را چه بحران استالینیزم بایسته است. بعد از شکست پرولتاریای آلمان در سال ۱۹۲۳، استقرار هیتلر و باز شدن راه برای سرکوب کردن حزب کمونیست، که البته سیاست- چپ افراطی کمینترن مسؤل درجه یک آن بود، تروتسکی در یکی از آخرین مقالاتی که در طی مبارزه بیگیرش علیه فاشیسم تحریر کرد چنین نوشت:

"قانون انکشاف تا بزرین و مرکب بر سر نوشت استالینیزم نیز غالب

۴- لازم بتذکر است که نقشی که هوشی مین در این دوره بخصوصی بازی کرد خیلی کم و غیر قابل رؤیت است." در این دوران (ابریس ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۱) افراد ساخته و پرداخته مسکو بودند که حزب را رهبری می کردند. تان یین اول حزب و لوهونگ یونگ هر دو در دانشگاه کارهای انقلابی شرق در مسکو تحصیل کرده بودند. کتاب Tradition and Revolution in Vietnam مقاله Jean Chereaux تحت عنوان عنوان نگاشته است.

خواتین بود. در کشورهای مختلف استالینیزم خود را در مراحل مختلف به اجرا درآورد. بریلیانزایی آلمان د چهارم بنا خواهد خاست استالینیزم هرگز.

نیرویی پیش‌بینی می‌کرد که با برخواستن نوین موج انقلاب در سراسرهای مختلف سیاستهای محافظه کارانه و دیپلماتیک احزاب استالینستی بیشتر و بیشتر با منافع انقلابی توده‌ها در تضاد آمده و خریجه خواهند شد. این پدیده در کشورهایی که انقلاب در آنها رخ داد از انقلاب اکثریت به ثمر رسیده بخوبی قابل رؤیت است. مثلاً در ترکیه حزب کمونیست در پیروسی رهبری نیروهای انقلابی تا در دست گرفتن قدرت، نقشی بازی نکرد. ولی بهترین نشان دهنده این بحران تضاد تاریخی چین و شوروی است. برخلاف آنچه که استالینستی‌های امپری ادعا می‌کنند تضاد بین چین و شوروی او هم‌چنین سیاست همزیستی، سلطنت آمیز، مولود دوران خورشید نبود. ریشه‌های آن به بعد از شکست انقلاب دوم چین و تغییر استراتژی حزب کمونیست برهنی مائو (تغییر حوزه عملیات از شهریه ده ایبری می‌گردد. مثلاً در سال ۱۹۴۷-۴۸ وقتی مائو برای اولین بار فعالیت‌های خود را از شهریه ده منتقل کرد، کمیتن استالینستی سیاست او را مردود ساخت و حتی عزل او را از کمیته مرکزی حزب هم تصویب کرد. سیاست کمیتن در آن موقع همان ائتلاف طبقات و همکاری با کومین تانگ نبود. واضح است که استراتژی انقلابی مائو هیچ چیز با استراتژی جبهه‌ها استالینستی کمیتن استالینستی مشترک نداشت.

این تضاد که ستیخ آن را تضاد تاریخی و معروف چین و شوروی در مورد مسائل حادث تئوریک نشانه زد، همان‌طور که مندل می‌گوید (رجو شود به مقاله "شکست امپریالیزم در ویتنام" در همین شماره) "تجلی تکرار یافته‌ای از بحران استالینیزم، که از صعود جبهه انقلاب جها-تس و پیروزی پراپکاس آن در چین، منتج می‌گشت، اثری حتمی و غیر-انکشاف جنگ هند و چین داشت."

از یکسو و از طریق تضعیف نفوذ کرملین بر احزاب کمونیستی-امپریه در آسیا، از طریق تهییج افتراق در درون جنبش توده‌ای و طریقیک که به پیدایش بیشگامان نوین که آماده به فعالیت مستقل در بورکراسی و حتی مستقیماً علیه دستورات و منافع آن باشد، این نزاع در محدود تأثیر مدخله ضد انقلابی بورکراسی سهم بود. عرصه حزب کمونیست ویتنام برای استقلال سیاسی، اجتماعی و نظامی پنهان‌وار گشت بود."

این باز شدن فضای مانور احزاب کمونیست و آشکار شدن بیشتر تضادهای استالینیزم هم مولود دوران خورشید نبود. ریشه آن به استالین برمی‌گردد. بهترین نمونه آن را در سال ۱۹۴۵ یعنی هنگام پیروزی انقلاب اوت در ویتنام مشاهده می‌کنیم. در زمانی که انقلاب ویتنام به پیروزی رسید و حکومت انقلابی موقت برپاست هوش-چین نیز ویتنام تشکیل شده بود، در گفت‌وگو با استالین در معام-ملات دیپلماتیک خود ویتنام را برای تقسیم به امپریالیزم واگذار کرد. در حالی که جمهوری دموکراتیک ویتنام در سال ۱۹۴۵ تشکیل شده بود اتحاد جماهیر شوروی از برسیعت شناختن آن خودداری کرد. برای اولین بار آن را در سال ۱۹۵۰ برسیعت شناخت، یعنی دو ماه بعد از اینکه جمهوری خلق چین آن را برسیعت شناخته بود.

ولی تضاد بین انقلاب ویتنام و استراتژی کمیتن استالینستی هم ریشه قدیمی تری دارد. شروع آن درست نقطه ایست که تاریخ حزب کمونیست ویتنام را رها کردیم، یعنی پایان مرحله "دموکراتیک" جنبش-رشته تکامل را دوباره تعقیب کنیم.

در تمام دوران پیماز برگشتن به فعالیت‌های مخفی و زیرزمینی ساء-که حزب کمونیست ویتنام سیالته‌تسخیر قدرت است و با پیدایر نظیر-داشتن این واقعیت انکشاف تغییرات استراتژی و تئوری حزب راهمید-این سیالته بخوبی در نوشته‌های ثابت محسوس است:

"از سال ۱۹۳۰ حزب ما با روشن کردن دو تضاد اصلی جامعه-طایفه و دو وظیفه عمده انقلاب ما را روشن کرده، بکمک آن انقلاب را عیب بر و وسیع تر کرده بود. ولی می‌بایست تا سال ۱۹۳۹-۴۱ صبر کرد تا مبارزه بر علیه امپریالیزم، برای آزادی ملی، معاینه اولین بهترین وظیفه حزب بروشنی درک شوند." (تکمه از ماست)

(V.N.Gap, Guerre du peuple, Armee du peuple, 1967, pp.69-70)

در واقع در طی این سه سال است که حزب کمونیست هند و چین تغییر جهتی میدهند که آن را به انقلاب اوت ۱۹۴۵ می‌رساند. برای حل این تغییر جهت را می‌توان در پلنوم‌های ششم و هفتم و هشتم کمیته مرکزی حزب تعقیب کرد:

در پلنوم ششم که دو ماه بعد از شروع جنگ دوم جهانی و تنها جم فاشیست‌های زاپنی تشکیل شد دو تصمیم خیلی مهم گرفته شد. یکی اینکه شعار استقلال ملی که از دوران ۱۹۳۶-۳۷ تقریباً فراموش شده بود دوباره در دستور روز قرار داده شد. و دوام اینکه لزوم قهر انقلابی و باستانی تدارک شرایط برای شروع آن شناخته و تأکید شد. ولی این پلنوم از پیش‌کشیدن شعار اصلاحات ارضی اندر رخ در برنامه ۱۹۳۰ خودداری کرد و علاوه بر بعضی شعار شوراهای کارگری و دهقانی شعار تاسیس حکومت جمهوری در آل دموکراتیک ویتنام را مطرح کرد.

پلنوم هفتم دو تصمیم دیگر به اینها اضافه کرد. اولاً تبدیل جبهه واحد ضد امپریالیستی به جبهه واحد ملی و دوام در دستور روز قرار دادن قیام مسلحانه. تصمیم اولی که در پلنوم هشتم مورد بحث قرار گرفت و بسط و انکشاف و تحقق پیدا کرد. همان‌طور که خواهد-هم دید. در تضاد با مفهوم استالینستی جبهه واحد بود و نقیض خیلی اساسی در پیروزی انقلاب بازی کرد.

در ۸ فوریه ۱۹۴۱ هوشی مین از خارج به ویتنام برگشت و پلنوم هشتم حزب زیر نظر او تشکیل شد. پلنوم هشتم بطور کلی تصمیمات پلنوم‌های قبلی را تأیید کرد و فقط روی خطر انکشاف ناموزون جنبش و توجه نکردن به جنبش‌های شهری و کارگری (که بعقل قلت تعداد کارگران ایجاد شده بود) تأکید کرد. ولی بدون شک مهمترین تصمیم این پلنوم تاسیس جبهه‌ها ویت بود که ابتدا بطور آزمایشی و بعد بطور دائمی تشکیل شد. جبهه‌ها ویت بین در واقع نتیجه منطقی انکشافاتی بود که برای تغییر جبهه واحد ضد امپریالیستی به جبهه ملی، از سال ۱۹۲۹ در پلنوم ششم شروع شروع شده بود. خود تاریخ نویسان حزب در مورد طل تشکیل این جبهه چنین می‌نویسند:

"در مورد ساله ملی، حزب ما ابتدا می‌خواست آن را در خارج-چوب تمام هند و چین قرار دهد. تمام جبهه‌ها می‌تواند تا بحال تشکیل شده بودند هندوچین ناخنده می‌شدند. ولی امروز، برای اولین بار، جبهه برای استقلال ویتنام، که سبل آن پرچم سرخ با ستاره طلائی است تشکیل شده: تشکیل اولین مقاومت ویتنامی."

[تاریخ انقلاب اوت، فرانسه، ص ۳۰]

پس تشکیل جبهه ویت بین نه صرفاً یک تغییر نام بلکه یک تصمیم سیاسی خیلی عمیق بود. ویت بین اولین جبهه‌ای بود که نه هندو-چینی بلکه ویتنامی نامیده شده بود. در واقع حزب کمونیست ویتنام برای مدت زیادی در مقابل دو استراتژی مختلف هند و چین و ویتنامی قرار داشت. یعنی سیاست درست گرفتن قدرت در سطح هند و چین یا سیاست شکستن ضعیف ترین حلقه هند و چین. استراتژی هند و چین باین معنی بود که برای حزب در مرحله استراتژی ضد امپریالیست مهم است و بنابراین تشکیلات آن در نقطه مقابل تشکیلات امپریالیزم فرانسه، یعنی در سطح تمام جبهه هند و چین بود.

۵- ویت نام دوک لاپ وانگ مین = ویت بین

۶- با در نظر گرفتن مفهوم ملی‌گرائی که سکو از امپریالیزم دارد، یعنی آن را ابتدا دشمن "سوسیالیزم" در شوروی و بعد دشمن و استعمارگر خلق های جهان می‌داند. بعبارت دیگر تضاد اصلی را تضاد "سو-سیالیزم" با امپریالیزم و نه کار با سرمایه می‌بیند. استراتژی هندو-چینی در واقع "منطق" و باب طبع کمیتن استالینستی بود. استراتژی تری هند و چین حزب تاکنون نتیجه نفوذ زیاد دیمولویزیک و تشکیلاتی-سکو در حزب بود. برای روشن شدن بیشتر این مسأله به نقل قولی از استالین در مورد عملکرد حزب کمونیست آمریکا توجه کنید که ماهیت تجدید نظر گرائی استالین را در ظاهر انقلابی، که نتیجه مستقیم ایدئولوژی سوسیالیزم در یک کشور است بخوبی روشن می‌کند (نگاه کنید به مقدمه بر چاپ آلمانی انقلاب ما، ایترا لئون تروتسکی، مترجم در همین شماره کند و کاوه):

"اقتضای است که ویژگیهای مخصوص سرمایه داری آمریکا را نباید

از طرف دیگر استراتژی ویتنامی باین معنی بود که در سر حلقه
انجمن برای حزب تسخیر قدرت در سطح ویتنام مطرح است. نتیجه مستقیم
این باز شناختن واقعیت ملی در ویتنام و برقرار کردن رابطه نزدیک
بین مبارزه انقلابی و ساختن سوسیالیسم بود. همانطور که خواهیم دید
در حلقه بعدی انکشاف استراتژی حزب دادن جنبه خیلی رادیکال طبقه
بنی مبارزه و فرار دادن اصلاحات ارضی در دستور روز است. ما -
حسب ملی کمونیسم ویتنامی نتیجه بیچیده یک تجربه سیاسی طولانی
بود. تأثیر تجربیات آن بر باز شناختن ماهیت طبقاتی مسئله ملی را بنا
بد کوجه شمرد.

البته تشکیل جبهه ویت بین منحصر از نیروهای ویتنامی، و تمام
نیروهایی که حاضر به مبارزه در سطح استقلال ویتنام بودند، خطر
انحطاط ناسیونالیستی در تئوری و عمل را بپراه داشت و مبارزه
سلحانه به تنهایی نمی توانست و نمی تواند از چنین انحطاطی
جلوگیری کند. محدودیت ها و انحطاط های مختلفی که مقاومت
فلسطینی علیه مبارزات سلحانه و قهرمانانه اش دست بگیرمان است،
بهترین مثال است. به عقاید مربوطه در شماره های ۲ و ۳ کنگوگا
نگاه کنید. برای جلوگیری از چنین انحطاط هایی حزب کمونیست
ویتنام دست به تعریف چارچوب دقیق حزب کمونیست زد و مصراست
از مخلوط شدن آن با جبهه های مربوطه از جمله جبهه ویت بین
جلوگیری بعمل آورد. این خود یکی از درسه ها و تجربیات گرانبهای
حزب کمونیست ویتنام بود. واضح است که مستقل و جدا نگاه داشتن
حزب از جبهه هایی که خود حزب تشکیل داده درست نقطه مقابل
حل کردن حزب در یک جبهه بورژوازی است، کاری که حزب کمونیست
چین تحت سیاست ائتلاف طبقات در مورد جبهه کومین تانگ انجام
داد.

نتیجه عملی این تغییر استراتژی (در سه پلنوم پیاپی) بوجود
آوردن تعداد زیاد مراکز چریکی و رهبری قیام های متعدد در گوشه
و کنار ویتنام بود که در انقلاب اوت ۱۹۴۵، که برچم سرخ انقلاب
را در سراسر ویتنام به اهتزاز درآورد، به ستیغ خود رسید. قبل
از انقلاب اوت حزب کمونیست در غیاب هوشی مین یکبار فرمان قیام
عمومی برای دست گرفتن قدرت را صادر کرده بود ولی هوشی مین
که تازه از زندان های کومین تانگ خارج شده بود (دستور نقضی
آن را صادر کرد) بنا بر نظر او حزب هنوز پایه کافی برای تظاهرات
قدرت نداشت و نمی باید هنوز با تبلیغات سیاسی، توأم با مبارزات نظامی
شرایط تظاهراتی قدرت را بر تدارک می دید. حتی قبل از انقلاب اوت در
یکی از اعلامیه های ویت بین می خوانیم که شکست العن و عقب نشینی
اجباری زاین و مروج مورخی که در نتیجه آن حاصل خواهد شد شرا-
یط بسیار سادی برای در دست گرفتن قدرت را فراهم خواهد کرد.
این از آخرین قسمت همان اعلامیه مشخص است که حزب کمونیست ایتنا

بگنیم. حزب کمونیست، در فعالیتهای خویش باید آنها را به حساب
آورد. ولی از این هم اشتباه آهیز تر خواهد بود اگر حزب کمونیست
فعالتهای خود را بر اساس این خصوصیات ویژه قرار دهد، زیرا
شاید «فعالتهای هر حزب کمونیست، از جمله حزب کمونیست
آمریکا، که حزب بر پایه آن باید مکتب باشد، باید خصوصیات عمومی
بر پایه داری، که برای تمام کشورها یکسان است، باشد و نه
خصوصیات ویژه یک کشور بخصوص. انترناسیونالیسم احزاب کمونیست
فقط بزاین معنی قرار دارد.» (تاکید ما از ما ست).

می بینید که استالین چه کاریکاتوری از انترناسیونالیسم، سانترال-
لیزم در کوانتیک کمیتن و استراتژی انقلابی ساخته است، و در واقع
همه کار هدف اصلی کمونیسم دفاع از ساختن سوسیالیسم در یک کشور،
بعمارت دیگر مبارزه با امپریالیسم در سطح جهانی، و نه تسخیر
قدرت در عین ترین حلقه امپریالیسم باشد، و ویژگی های مهم مهم
نشانده «بر اساس چنین مفهومی بود که جبهه ضد امپریالیست هندو
چین از حزب کمونیست هند و چین بر تمام سطح هند و چین، بنسبت
مطابق با سالها طی کشورهای مختلف، تشکیل شد. باین ترتیب
علاوه بر اهمیت مسئله ملی در ویتنام و امکان تسخیر قدرت در ویتنام
بر اساس مبارزه ای هند و چین از دست آوردهای بسیار مهم
ویتنام و تمام نتایج حیاتی حتمت حلقه مبارزه آن بود.

زیادی به نگاه داشتن قدرت ندارند. این عدم اعتقاد خود نتیجه
مجموعه ای از عوامل مختلف مانند نداشتن پایه کافی، آگاهی به اینکه
نمی توان به شوری انگاز زیاد نداشت، بود. و در واقع اندک
بعد از تسخیر قدرت حزب کمونیست ویتنام خود را منحل کرده و تنها
مذاکره با فرانسویان می بردارد. دو عاملی که در بالا ذکر شد
آن داشتن پایه کافی برای نگاهداری قدرت و مسأله شوری. هر دو از
مسائل عمومی احزاب کمونیست منقذ هستند. اولی نتیجه نداشتن
موضع قاطع طبقاتی و انگاز به مانورهای بورژوازی و ائتلاف با اجزای
جبهه های لیبرال و دگرگونی بعضی انگاز بر جنگ طبقاتی است. دومی
هم، هرکس امروز می داند، نتیجه سیاست سازشکارانه و دیپلماتیک
ناسیونالیست دولت شوروی است، که بهترین نمونه آن همین مورد
ویتنام است. مراحل بعدی انکشاف و استراتژی حزب کمونیست ویتنام
همانطور که خواهیم دید، دقیقاً در جهت حل این دو مشکل عمده
خواهد بود. نتیجه مذاکرات با فرانسه استقلال ویتنام در چارچوب
اتحادیه فرانسه (Union Francaise) بود که فرقی با عدم استقلال
نداشت. باین ترتیب ارزش فرانسه دپاره، بدون مقاومت، وارد ویتنام
شد. شاید خوش بینی های هوشی مین در مورد فرانسوی ها در این
مذاکرات باین علت بود که در این دوران معاون رئیس جمهور و تعدادی
از وزرا کابینه اعضاء حزب کمونیست بودند. در هر صورت اساس این
خوش بینی هرچه بود، بی پایه از آب درآمد و زود دپاره ارزش
فرانسه معادل بود با باز شروع بهره کشی بی امان امپریالیستی تحت
نظارت حزب کمونیست فرانسه.

باین گونه حزب کمونیست ویتنام وارد مرحله جدیدی از مبارزات
شد. در این دوره است که آخرین تغییرات مهم در استراتژی حزب
کمونیست ویتنام فرموله می شوند. در واقع حزب کمونیست ویتنام، تحت
فشار انقلاب و لزوم تسخیر قدرت کم کم از استالینیسم می گزد و جنبه
طبقاتی مبارزه، یعنی اصلاحات ارضی رادیکال را در دستور روز قرار
می دهد.

رهبران حزب کمونیست ویتنام این استراتژی را این گونه توضیح
می دهند:

"در مورد سیاست ارضی، اشتباه اصلی ما تا کنون (۱۹۵۳) این
بود که نمی فهمیدیم تحقق سیاست ارضی حزب یک مبارزه طبقاتی
قاطعانه و بی چون و چر است...
"ما بطور مکانیکی تجربه انقلاب چین... را بکار می بستیم. ما
نمی فهمیدیم که در طی هشت سال مبارزه ضد ژاپنی (۱۹۴۷-۱۹۴۵)
اگر انقلاب چین خود را به کم کردن کرایه و مالیاتها محدود می کرد
باین دلیل بود که ملت چین هنوز می باید تا آخر دوران مقاومت در
مقابل مهاجمین ژاپنی با قوای چان کای چک که نماینده طبقه
زمینداران و بورژوازی بورکرات بود همکاری می کرد. برای ما این
همکاری مفهومی نداشت. (ترونگ چین، Truong Chinh، مسأله ارضی
و انقلاب ویتنام، بزبان فرانسه.)

اینجا جای بحث در مورد سیاست حزب کمونیست چین نیست، ولی
اینقدر روشن است که تجربه انقلابی رهبران حزب ویتنام سیاست
همکاری طبقاتی را مردود شمرد. (یکی از ارکان استراتژی استالینیستی)
سلح به سیاست ملی و طبقاتی و با شروع به تقسیم زمین ها در
میان دهقانان در گوشه و کنار ویتنام و ایجاد نهاد های مستقل

۷- "بنابرین قیام بعدی ما در شرایط خیلی سادی که در تاریخ
مبارزات کشور ما، یکتاست انجام خواهد شد، در موقعیتی چنین ناسبت
و شرایط چنین، ساد، بخشش نباید خواهد بود که از فرصت
استفاده نشود، یعنی جنایاتی خواهد بود به تاریخ کشورمان."
کتاب حزب کمونیست ویتنام (ص ۱۴۰) اثر بی. بر. روسه نگاه شود.

۸- در واقع تضاد بین خط مشی حزب کمونیست ویتنام و سیاست
کمیتن در این دوران به شدت تیزترین و واضح ترین مراحل خود می برد
در هنگامیکه حزب کمونیست قدرت را بدست گرفته، اتحاد جماهیر
شوروی هم بنوعی خود سرنوشت ویتنام را در مذاکرات بعد از جنگ در
پسند آتخمین کرده و تنها چیزی که در این مذاکرات به منتقدان
خطر نکرد مسأله استقلال ویتنام بود. ویتنام از حذر نباید هم حساب
ببیند و بنا برین به انگلستان واگذار شد.

مفاتیح و آزاد کردن باره، بازه نقاط محطی ویتنام خلق ویتنام تحت
مصری حزب کمونیست سرزمین، عت راندن فرانسویان در تمام جبهه-
های ویتنام کرد. پیروزی نهایی انقلاب در چین و نابود شدن پایگاه-
کشی شمالی فرانسویان نیز انعطافی نوین بهارزاد داد و شدت مبارزه
زبان خلق ویتنام دوباره حکومت فرانسه را به پشت میز مذاکره کشید.
نتایج مذاکرات در ژنو (کنفرانس ژنو) اگرچه یک عقب نشینی آشکار
برای امپریالیسم و استقرار جمهوری دیمکراتیک ویتنام در شمال ویتنام
بود ولی آن طور که انتظار می رفت پشیم نبود. امپریالیست های فرانسه
نه تنها موفق به قبول شدن شرط ایجاد یک رژیم دست نشانده (مستقیماً
باست) به خودشان در سایگون شدند، بلکه جدا شدن صائله
کامبوج و لاوس از ویتنام را هم تحمیل کردند. لازم بتذکر است که
برخی از رهبران ویتنامی علناً اعلام کردند که نتایج نامطلوب کنفرانس
نتیجه فشارهای مستقیم مسکو و پکن بوده است.



انقلاب ویتنام و انقلاب مداوم

در تالیف پیکر و حسنگی ناید برش برای یافتن راه تسخیر قدرت،
حزب کمونیست ویتنام ناچاراً با واقعیت "اردوگاه سوسیالیستی" و
حکومت کمونیستی سنت امیز برخورد کرد. خطر سیاستهای سازشکارانه
استالین و سیاست همزیستی منالمت آمیز، که در مقابل پیساران
رفعه تأثیر بر ویتنام، کشوری که خود عضو "اردوگاه سوسیالیستی"
است، دشمنان خود را با وجدان راحت (1) بسته بودند، واضح تر
از آن بود که قابل صرف نظر باشد. در چنین شرایطی پیروزی صرفاً
نظامی برای امپریالیسم غیر ممکن بود و مبارزه باید حصلت سیاسی-نظامی
خود می گرفت. بعلاوه حصلت سیاسی آن نمی توانست صرفاً جنبه
داخلی (یعنی انکاء بر مبارزه طبقاتی همانطور که وصف آن رفت)
داشته باشد، اگرچه این از ضروریات بود. حصلت سیاسی مبارزه
باید جنبه جهانی و خرد کردن پایه های امپریالیسم در هر گوشه جهان
را بخود می گرفت. ره آورد تکاپوی حزب برای یافتن این راه را حساب
در یک جمله فرمولبندی کرده: "انکاء بر نیروی خود همراه با کوشش
برای بدست آوردن بیشترین پشتیبانی بین المللی". در توضیح این-
زیاد می گوید: "کک بین المللی باید توسط مردم ما و حزب ما و در
شرایط طغوس کشور ما میز تر و کارآرتر گردد." (ژاپ "جنگ خلق، از-
ش خلق"، بزبان فرانسه، چاپ هانوی، ص ۱۰۵-۱۰۳)
برای اینکه حزب کمونیست ویتنام دو تکلیف شخصی اتخاذ کرد.
یکی استفاده از نزاع بین شوروی و چین و دوم انکاء بر گرایش های
انقلابی در کشورهای مختلف برای فشار گذاشتن بر روی احزاب کمونیست
سنتی و دامن زدن به جنبشهای پشتیبانی از ویتنام برای منفرد کردن
مهرجه بیشتر امپریالیسم آمریکا. این سیاست، که در تضاد آشکار بیبا
حکومت کمونیست سنتی است، بنظر ما بهترین نشان دهنده ضرورت هم
وجود یک بین الملل کمونیستی انقلابی در شرایط فعلی است.
در زمینه شوری مواضع حزب کمونیست ویتنام و همانند مواضع استر-
تیک آن انکشافی در رفته: از استالینیزم داشته است. مواضع اولیه
حزب در مورد ماهیت انقلاب در واقع، کم و بیش همان نظریه استال-
لینینیستی انقلاب مرحله ایست و طور دیگری هم نمی توانست باشد. چون
حزب کمونیست ویتنام ریشه هائی عمیق در کمترین داشت. مثلاً اولین
برنامه حزب (در سال ۱۹۳۰) روند کلی انقلاب را بنحایه یک "برنامه"
انقلابی "چنین ارائه می دهد: "ارزاه انقلاب ضد امپریالیستی وارضی
حزب کمونیست توده های ویتنامی را بسمت مبارزه برای انتقال نهایی
به سوسیالیسم رهبری می کند."

مراحل انقلاب در این برنامه کاملاً روشن هستند. ابتدا انقلاب
ارضی و ضد امپریالیستی برای استقلال ملی، و بعد از پیروزی آن شروع
به تالیف برای حرکت بسمت انقلاب سوسیالیستی. ماهیت انقلاب در هر-
نقطه اول ضد سرمایه داری تشخیص داده شده و اولین وظائف انقلاب
سراشت امپریالیستی وارضی است. تگاهی به فرمولبندی های بعدی
شورشی های انقلاب ویتنام با انکشاف موضع حزب را در این مورد بخوبی

آشکار می کند. مثلاً کودوان Le Dan در کتاب "بینه زیر پرچم
شکوهمند انقلاب کمتر" (بزبان فرانسه، چاپ هانوی، ص ۲۶-۲۵)
تحلیل زیر را از انقلاب ویتنام و بطور کلی انقلاب مستعمراتی می دهد:
"انقلاب های آزادی بخش ملی با آنکه در محتوا ملی و دیمکراتیک
هستند دیگر در چارچوب انقلاب بورژوازی نمی گنجد، بلکه جزء
از انقلاب بورژوازیاتی و دیمکراتوری بورژوازی در سطح جهانی حساب
می آیند. این تر شهرو لیمن نه تنها با امروز اهمیت خود را حفظ
کرده است، بلکه بطور دقیق براتیک انقلاب دوران ما آن را اثبات کر-
ده است..."

"امروزه تعداد پرشماری از مستعمرات سابق استقلال خود را به
درجات متفاوتی کسب کرده اند. در مقابل چنین طلی فقط دو راه وجود
دارد: یا راه انکشاف سرمایه داری، و یا حرکت بسمت سوسیالیسم یا
سوزاندن مرحله سرمایه داری. گرایش کلی دوران ما، همانند شرایط
داخلی این کشورها، بانهها اجازه گام نهادن در راه تاریخی
انکشاف سرمایه داری مستقل را نمی دهد..." (تیکه از ماست)
این تحلیل انقلاب با آن "برنامه انتقالی" اول دو فرق اساسی
دارد. اولاً انقلاب از همان اول ضد بورژوا شناخته شده و دوماً
اینکه مرحله سرمایه داری بعد از انقلاب بکلی مردود و زائد شناخته
شده. صرف نظر از یک نکته کوچک، یعنی آنجا که متذکر می شود "با
آنکه در محتوا ملی و دیمکراتیک هستند" این فرمولبندی همان فرمولبندی
انقلاب مداوم است. البته مقصود از این جمله هم دقیقاً مشخص نیست
یعنی معلوم نیست چگونه این محتوا دیمکراتیک ولی غیر بورژوا تا نیز خود
را در ماهیت دولت انقلابی می گذارد. البته در بالا بطور غیر صریح مذکوره
که دولت حاصل از انقلاب جزئی از دیمکراتوری بورژوازی در سطح جهان-
ی و در نتیجه ماهیتاً دیمکراتوری بورژوازی است.

- ناصر

ضمیمه (۱) - آخرین نبردها

مذاکرات پاریس و شروع تخلیه ویتنام از نیروهای آمریکائی نقطه
عطلی بود در انکشاف انقلاب ویتنام، که بحث و جدل زیاد در
محافل سیاسی غربی بوجود آورد. برخی گمان می بردند که قبول
آتش بس از طرف حزب کمونیست ویتنام و امضاء قرارداد پاریس قدمتی
است بعقب برای مبارزات توده های ویتنامی و در جهت سازش بیبا
امپریالیسم آمریکا. اینان دو چیز عده را نمی دیدند. اولاً بمسئق
رادی کالیفورنیون موجود در ملت ویتنام و برخاست مبارزات طبقاتی در
سطح جهانی و دیگری ماهیت قهرانی استراتژی آمریکا در طی "آسا
اخیر". بدین معنی که هر مرحله جدیدی در این استراتژی در راستر
شکست مرحله قبلی بوجود آمده بود. بعد از کنفرانس ژنو رژیم دست
نشانده دیم، با انکاء به امپریالیسم آمریکا و شروع به "اصلاحاتی"
برای ایجاد اقتدار مرفه و پایه اجتماعی ظاهراً به یک پایداری بوقتی
دست یافته بود. ولی همین "اصلاحات" سریع و سرسری خود باعث
افزایش تضاد های داخلی رژیم گردید. قیام های متعدد دی که بعد
از تشکیل جبهه آزادی بخش در سراسر کشور شروع به جوشیدن کرد
ایالات متحده را وادار به فرستادن مشاورین متخصص نظامی بسمت
ویتنام کرد (بقول خودشان مرحله جنگ مخصوص special war) ولی
این سیاست در مقابل فساد داخلی ارتش و رژیم دیم و فق و وسعت
رادی کالیفورنیون نمی توانست کاری از پیش ببرد. و ایالات متحده برای
جلوگیری از سقوط کامل سایگون مجبور به فرستادن ارتش آمریکا در زمیته
اول ۵۰۰،۰۰۰ سرباز شد ویتنام شد. بقول خودشان مرحله جنگ
محلی (local war) ولی این سیاست هم مشکلات خود را داشت و
دولت آمریکا را دچار تضاد های فراوان کرد. گذشته از مخارج سرسام
آور این جنگ و بروز نظاهرات وسیع ضد جنگ در سراسر اروپا و آمریکا،
شروع رخنه عمیق فساد و درماندگی در ارتش و امتناع سربازان از جنگ
و حتی در برخی موارد قیامهای آنها و بالادرفتن سطح مبارزات توده-
های دهقانی و شهری که تهاجم معروفیت ۱۹۶۸ و تهاجم وسیع
ملی ۱۹۷۱ و نقطه اوج آن بودند، دولت آمریکا را در بین دست

برای بهائی از این بن بست بود که دیپلماسی کیسینجر بار دیگر دست به تغییر سیاست خود و اتخاذ یک سیاست نو استعماری زد بیول کیسینجر و بنا بر دکترین نیکسون ویتنامی کردن (Vietnamisation) ولی فرق این سیاست با سیاستهای نو استعماری دیگر دوران امپریالیزم این بود که امپریالیزم آمریکا مجبور شد آن را درست بعد از آنکه حملات وحشیانه و تا آخرین نفس نظامی اش با شکست روبرو شده بودند و در شرایط رادیکالیزاسیون جوشان توده ها با اجرا بگذارد. البته یکی از ستون های اساسی این سیاست جدید سیاست همزیستی سالمت-آمیزشه خائنه (عظلی) بود. لازمه شکست های پیاپی حملات نظامی آمریکا بطور کلی برسخت شناختن جمهوری خلق چین بود. و لازمه این نتیجه خود این بود که آمریکا دست از مداخله مستقیم نظامی-سازمانی در عرض نیکسون با اتکا به پشتیبانی یک-امید وار بود ملت ویتنام را منقرض کرده و او را بسازنی وادار کند. بعلاوه وسیع شدن مبارزات و سرایت آن به کشورهای دیگر هند و چین نیز مداخله مستقیم نظامی را هرچه مشکندر، و همین سیاست را ایجاب می کرد. اعتراف مسافرت نیکسون به پکن در ژوئیه ۱۹۷۱ که بشدت مورد اعتراض ویتنام شمالی قرار گرفت (در واقع اولین قدم اعلام غلبه این خط مشی بود. نتیجه مستقیم این خط مشی آرام کردن و متفرق کردن بخش-خنده ای از جنبش ضد جنگ در آمریکا تحت لوای راه صلح آمیز-برای ویتنام بود.

ولی تحلیل شرایط ملی، منطقه ای و جهانی و بعلاوه در نظر گرفتن اشکالات متعددی که بحران سرمایه داری و برخاست مبارزه طبقاتی در غرب برای آمریکا ایجاد کرده بود، نشان داد که چنین سیاستی در تحلیل نهائی موفق نخواهد شد (نگاه کنید به ضمیمه ۱). و موفق هم نشد. رژیم دست نشانده سائگون در عرض کمتر از سه سال بعد از اعلام آتش-بس منقطع کرد. با خروج نیروهای مسلح آمریکا برترین آلت تهاجمی یعنی دخالت مستقیم نظامی از نیروهای ضد-انقلابی امپریالیستی گرفته شد و شرایط برای کندن پی های رژیم-دست نشانده بیش از پیش مناسب گشت. دنیا یک آخرین مبارزات این فرآیند را بخوبی نشان می دهند.

اولاً برخلاف آنچه که روزنامه های بورژوا ادعا می کردند ارتش رژیم دست نشانده هم از لحاظ تعداد و هم تجهیزات بعد قابل ملاحظه ای بر نیروهای انقلابی برتری داشت. دوماً شدت حملات نظامی خود دولت موقت انقلابی ویتنام جنوبی و نیروهای آزادی بخش در هیچ مرحله ای شدت مثلا تهاجم بهار سال ۱۹۷۲ نرسید. مبارزات اخیر در شروع صرافاً جنبه محلی داشت و فقط در مراحل بعدی (بعد از تصمیم تئوریک برای تخلیه کانتون واحد های منظم نظامی نقش فعال بازی کردند. آنچه پیروزی را محقق کرد در هم فرو ریختن سریع ارتش رژیم دست نشانده بود. این درهم فرو ریختن چنان ریشه دار بود که در بعضی موارد حکومت انقلابی بوقت گذار زیادی مهمات از جمله ۲۰۰-۳۰۰ هواپیما و هلی کوپتر و سایر مهمات را سالم و دست-نخورده به قیمت گرفت. سرعت غیر قابل تصور پیروزی آخرین نبرد جنگ ویتنام (ارتش سائگون در ارتفاعات مرکزی و در نواحی شمالی و حاشیه سواحل میانه در مدت سه هفته منهدم شد) خود نشان-دهنده اینست که تا چه حد رژیم از داخل خالی و پول-گشسته بود. و وقتی این جنبه، یعنی بن پایه و تو خالی بودن رژیم دست-نشانده در نظر گرفته شود، آن وقت معلوم شود که قرارداد پاریس چه موفقیتی برای انقلاب ویتنام بود.

ضعف اساسی انقلاب هند و چین در مقصد ماندن، یعنی آن را تنها بین الطلیقی نهفته است. بدلیل عده این افراد سیاست محافظه-کارانه همزیستی سالمت آمیز بورکراسی های مسکو و پکن و احزاب لیبرالیزم آمریکا را قادر ساخته که حملات جنایت آمیز خود را بر نیروهای انقلابی ویتنام جنوبی، لائوس، کامبوج، و جمهوری دموکراتیک ویتنام بطور مستمر افزایش دهد، بدون اینکه هیچگونه جوابی در خور آن بورکراسی های بر منصب قدرت در مسکو و پکن دریافت کنند. مکتبی که آنها به ما زین ویتنامی داده اند قطره قطره بوده است و در عین حال بطور فروشنده ای بغایب وسیله ای برای فشار گذاشتن روی این مابزین برای "تعدیل" مبارزاتشان مورد استفاده قرار گرفته است. منفرد ماندن نسبی انقلاب ویتنام، که فقط بعد از رشد جنبش توده ای ما زین جنبه جنگ تجا و کارانه امپریالیستی در سطح جهانی قدری بهتر یافت، بعد از اعلام سفر نیکسون به پکن و مسکو و خنجر شد. نیکسون موفق به پرانگند کردن (demobilising) بخش عده ای از جنبش ضد جنگ در ایالات متحده شد، که او را قادر ساخت تجاوز جدید نظامی در هند و چین آغاز کند. تحت چنین شرایطی انقلاب ویتنام نمی تواند در سطحی صرفاً نظامی بر امپریالیزم پیروز شود. ارادتنا است که کوشش برای رسیدن بیک راه حل مذاکراتی برای پایان دادن به مداخله نظامی امپریالیزم در هند و چین نتیجه شد.

قدرت اساسی انقلاب هند و چین در وسعت و شدت بی سابقه فرایند انقلابی که در ویتنام، کامبوج و لائوس شروع شد و تکامل پیدا کرد، نهفته است. باین دلیل مداخله امپریالیستی با یک سلسله شکستهای اسفارتیزک روبرو شده. ابتدا شکست جنگ مخمومی "رادیکال" و بعد "جنگ محلی" در امروز پی های سیاست "ویتنامی کردن" در حال از جا کنده شدن هستند.

پیروزی هائی که نیروهای انقلابی در کامبوج (بعد از کزدن تئوریک لئون تول) و در لائوس (بعد از نبرد با سولو در فوریه ۱۹۷۱) بدست آوردند مانع از خرد کردن عظمت در ویتنام جنوبی شد. تهاجمی که هشت ماه قبل در ویتنام جنوبی جنبش در آمد بر تاه آرام کردن (pacification) ادوات را نابود کرد. و بطور کلی تناسب نیروها را بنفع نیروهای توده ای انقلابی تغییر داد. انقلاب ارض و تشکیل ارگان های قدرت انقلابی در نواحی وسیعی از روستای ویتنام جنوبی پیشرفت کرده اند. حملات هوائی به شمال و به نواحی آزاد شده سه کشور هند و چین موفق به شکستن مقاومت توده ای و مانع شدن از ادامه حمله نیروهای مسلح انقلابی نشد.

در این زمینه، کوششهای حزب کمونیست ویتنام برای تحقق بستن تخلیه مبارزان امپریالیزم از ویتنام، از راه مذاکره، الزاماً قدمتی بعقب برای انقلاب ویتنام خواهد بود. فقط از راه تحلیلی صحیح از تأثیرات نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و ژوئالی ای که موافقتنامه آتش-بس، که احتمالاً در پیش است، بر طبقات مختلف اجتماعی ویتنام جنوبی و تجلیات عده سیاسی آنها خواهد داشت، می توان چشم اندازهای آتی انقلاب ویتنام را ترسیم و وظائف انقلابیون مارکسیست را در قبال آن تعریف کرد.

۲- در هر صورت، تخلیه نیروهای مسلح ایالات متحده از ویتنام و قطع بهمان شمال و جنوب تغییر تناسب قوای بنفع انقلاب ویتنام است. این منعکس کننده ناتوانی امپریالیزم در شکستن مقاومت قهرمانانه توده های ویتنامی و همچنین عقب نشینی آن در مقابل شدت احساسات ضد جنگ در خود ایالات متحده است.

ضمیمه ۲ - قطعنامه کمیته اجرائی بین المللی چهارم: انقلاب ویتنام، چشم اندازهای آتش-بس و وظایف جنبش انقلابی جهانی در قبال آن

۱- آغاز مذاکرات بین ایالات متحده و ویتنام و تکامل بعدی آن، فقط می تواند در صورت پیچیده توانن قوای موجود بین نیروهای انقلابی ویتنامی، هم-ر سطح جهانی و هم در خود هند و چین،

۱- آغاز مذاکرات بین ایالات متحده و ویتنام و تکامل بعدی آن، فقط می تواند در صورت پیچیده توانن قوای موجود بین نیروهای انقلابی ویتنامی، هم-ر سطح جهانی و هم در خود هند و چین،

سازهای مسوولان بر حزب کمونیست ویتنام قدرت قطع خواهد شد. مسلح کردن مداوم ارتش دست نشانده، تبدیل نیروهای نظامی انقلابات متحد به "شاوین غیر نظامی" اداگاه کنگهای مالتسی اقتصادی به رژیم نبو، افزایش ترور پلیسی در سایگون، فرستادن گروهها از یک کمیسین کنترل بین المللی، که تا آنجا که "مربک از ارتش" های بورژواست بنفع نیروهای ضد انقلابی بداخله خواهند کرد - تمام این عوامل نشان می دهند که امپریالیزم آمریکا از هر فرصتی که اداها قدرت دوگانه، بعد از امضای احتمالی موافقتنامه ای از نبو که در اکتبر ۱۹۷۲ پیشنهاد شده بود، باو بدهد، اسفاده خواهند کرد.

در چنین شرایطی، همه چیز بستگی خواهد داشت به انکشاف مبارزات انقلابی توده ای هم در شهرها و هم در روستا و به سیاستی که حزب کمونیست ویتنام پیش خواهد گرفت، و به رابطه متقابل بیسی این دو عامل و تاثیر آنها بر کلیه دستگاه های نظامی ضد انقلابی که تحت کنترل دست نشاندهگان تبه هستند.

۳- اوضاع جاری در ویتنام، اوضاع قدرت دوگانه از سر تا پا است در سطح کشوری، در سطح ولایتی، در دهات، بیشمار و در شهرهای متعدد ساختارهای حکومتی و نیروهای مسلح کارگران و دهقانان در مقابل ساختارهای حکومتی و نیروهای مسلح ضد انقلاب، زمینداران، عده و بورژوازی کبردار، در دست نشانده های امپریالیزم، قرار دارند. برخی نواحی مهم بکلی آزاد شده اند و توسط نهاد های حکومتی انقلابی اداره می شوند. ولی این قدرت دوگانه هنوز باید به سهمهای اصلی کشور بسط پیدا کند. موفقیت یا شکست مبارزات انقلابی توده ها برای گسترش دادن به نهاد های قدرت انقلابی و برای نابود کردن دستگاه دولتی بورژوا - ماباره ای که بعد از امضای احتمالی آتش بس شروع خواهد شد - حاصل فرایند انقلابی در هند و چین - را تعیین خواهد کرد.

سابقه یک ساختار و یا یک دولت "انقلابی ملی" باید در زمینه جنبش زمینه ای در نظر گرفته شود. ما باید بروشنی توضیح بدهیم که، در ویتنام یا غرچای دیگری، هیچگونه امکان "توافق ملی" بین طبقات اطمینانگر و استثمارشونده وجود ندارد. بین المللی چهارم با حکومت های انقلابی یا بورژوازی، ترکیب مشخص آن هر چه میخواد باشد، مخالف است. حتی وقتی که وزرای بورژوا گروگانهای یک قدرت ملی پرولتاریائی باشند، وجود آنها تحکیم در دست گرفتن انقلابی قدرت را تسهیل نخواهد کرد و فقط باعث سردرگم شدن آگاهی طبقاتی پرولتاریا خواهد شد.

ولی این مخالفت اصولی با هر حکومت انقلابی یا بورژوازی بطور اتماتیک این حق را با نمی دهد که تمام این جنبش کوششها را به نمانه رژیم های جنبه خلقی که از حاکمیت اقتصادی و دولت طبقات دارا (possessing classes) دفاع میکنند و نقش تثبیت کننده رژیم را دارند، تعریف کنیم. در مثالهای زیادی از تاریخ این تعریف صحیح میسود: مانند فرانسه و اسپانیا، سال ۱۹۳۶، فرانسه، ایتالیا، یونان، اندونزی و سایر کشورها در پایان جنگ جهانی دوم. ولی این در مورد یوگسلاوی، چکسلواکی، و چین صحیح نبود. در این کشورها وجود وزرای بورژوا در حکومت مرکزی مانع از تحقق تحولات سوسیالیستی پیرویه انقلابی نشد. تعیین کننده، ماهیت دولت، یعنی ماهیت طبقاتی آنهاست که نیروهای مسلح را کنترل می کنند. اگر بورژوازی در واقع خلق مسلح شده، آنوقت وزرای بورژوا گروگان هائیس در دست پرولتاریا هستند. اگر این دولت دارای اوجاجات بورکرا - تک باشد چه نباشد. اگر پرولتاریا و دهقانان فقیر در واقع خلق مسلح شده باشند، آنوقت انقلاب شکست خورده است. اگر هم پرولتاریا و هم بورژوازی مسلح باشند، آنوقت "حکومت" و یا ساختار "انقلابی ملی" فقط می تواند بیان یک قدرت دوگانه باشد، یعنی فقط معرفی یک وقفه لحظه ای در یک جنگ داخلی در حال پیشرفت است. که فقط با پیروزی یکی از اردوگاه های دو دشمن طبقاتی موجود پایان خواهد یافت.

۴- انکشاف تنها حاکم انقلابی توده های زحمتکش ویتنام جنوبی در جهت خطوط از هم اکنون قابل رؤیتی خواهد بود که هرگونه وقفه در مبارزات سیاسی را بعید می سازد:

الف) - در روستا، تعمیق انقلاب ارضی - که در بسیاری از مناطق هم اکنون به مرحله تشکیل تعاونی ها رسیده - گسترش آن به نواحی دیگر، یعنی تعمیم آن در سراسر ویتنام جنوبی و از بین بردن زمینداران، نزول خواریان، تجار بزرگ، و سنگهای زنجیری - گانگستر رژیم نبو، و مخالفت انعطاف ناپذیر با بازگشتن آنها به دهاتی که از آنجا بیرون رانده شده اند.

ب) - در شهرها، مبارزه طبقه هزینه سرساز آور زندگی، بورس بازی، قمار بازی، اخترا اغذیه حیاتی و ضروریات اساسی، استثمار توده ها توسط بورژوازی بزرگ تجاری، مالی و صنعتی.

ج) - در شهر و روستا، مبارزه فوری برای آزادی ۲۰۰،۰۰۰ زندانی سیاسی، برای حقوق سیاسی، و برای آزادی کامل عیل برای کلیه سازمانهایی که تحت رژیم نبو غیر قانونی شناخته شدند.

د) - در شهر و روستا، انحلال دستگاه های نظامی و اداری رژیم دست نشانده تحت تاثیر مشترک پیرویه هائی که توصیف آن رفت تمام نشانه ها حاکی از این است که کاد رهای جنبه آزاد بخش ملی (NLF)، و حزب کمونیست ویتنام بطور مستقیم توده های ویتنامی را برآ این مبارزه سیاسی توده ای آماده می کنند. تخلیه ایالات متحد، مانند چشم انداز اتحاد دوباره با شمال و قبول اصل انتخابات آزاد با شرکت تمام احزاب سیاسی که امروز محکوم به مخفی کاری هستند، بطور اجتناب ناپذیری مبارزات توده ای را تحریک خواهد کرد و توان نیروها را بیشتر و بیشتر بنفع انقلاب تغییر خواهد داد.

۵- رهبری حزب کمونیست ویتنام و جنبه آزادی بخش ملی در میان توده های زحمتکش ویتنام جنوبی از چنان حیثیت و اعتبار برخوردار هستند که جهت گیری آنها تاثیر قابل توجهی در سرعت و وسعت بسیج توده ها خواهد داشت. برای ارزیابی تمام عملیات این رهبری لازم خواهد بود که از جزئیات اوضاع در ویتنام جنوبی اطلاع حاصل شود، که فعلا برای ما امکان ندارد. ما فقط می توانیم چند "ملاحظه کلی ابراز داریم".

پیش از همه، بعد از آنچه که پس از موافقتنامه ژنو بر سر کار آمد و توده های ویتنام جنوبی آمد، تسلیم شدن رهبری حزب کمونیست، و بدنبال آن انحلال نیروهای مستقل مسلح انقلابی خیلی بعید بنظر نمی رسد. علاوه، اگر تعلیم و تربیت استالیانیستی رهبران حزب کمونیست ویتنام دلالت بر امکان مانورهای فرصت طلبانه نمی کند - چیزی که در برنامه کنسی و ملی جنبه آزادی بخش ملی منعکس شده است - ترانزافه پانزده سال اخیر بخشی غم سرسختانه این حزب را به سرنگون کردن دولت بورژوازی در ویتنام جنوبی نشان می دهد. بالاخره رابطه بین حزب کمونیست و جنبش توده ای ویتنام جنوبی کار صرفاً اقتدار سیاسی حزب کمونیست نیست، بلکه همچنین کار فشار فزاینده توده های انقلابی بر حزبی است که در جهت گیری عملی خود از سیاست کلاسیک منشوکی استالینیزم در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره بریده است و از بورکراسی های سکو و پکن مستقل می باشد.

۶- تمام فرصت ها برای بداخله مستقل در این فرایند با هدف اصلی تعمیق انقلاب مداوم در ویتنام جنوبی و کمک به حصول پیروزی نهائی آن، باید مورد استفاده مارکسیستهای انقلابی قرار گیرد. در محصل، این شامل تقویت تشکیلات مستقل پرولتاریائی در سایگون، که در آن جنبش ما دارای سنتی واقعی است، می شود.

مخصوصاً مهم است بر روی نقش که در سطح جهانی، نه تنها امروزه که جنگ و محشیانه امپریالیزم در اوج خود قرار دارد، بلکه فردا هم، در صورت امضای قرارداد آتش بس، با واگذار شده، تأکید کنیم. انقلاب بعد از امضاء ادامه خواهد یافت. همسنگی بین المللی با این انقلاب بیش از همیشه یکی از ضروریات حیاتی باقی خواهد ماند. "طن الحصور" که احزاب کمونیست در سراسر جهان در حال ترک آشکار صفاتاز حکومت توده ای و مبارزات سیاسی است.

زی نهائی - خط مشی ای که باید با شعارهای طومون در هر کشور، بنا بر اوضاع طومون جنبش توده ای بعمل درآید است که ما باید مبارزین را بسیج کنیم و کار توده ای خود را در پشتیبانی از انقلاب هندوچین ادامه دهیم.

امروز باید یک نبرد (campaign) بین المللی با خواست آزاد کردن فوری زندانیان سیاسی وینتام جنوبی و برطیبه تروزی که رژیم نیو آغاز کرده است - تروزی که مسؤلیت آن تماماً بر دوش امپریالیزم آمریکا قرار دارد - تدارک دید. از امروز بعد باید بر روی مسؤلیت حکومت آمریکا در مورد هر نمونه گشتار این زندانیان بشدت تاکید کرد. این نبرد باید به متحدترین وجه ممکن انجام شود. انکشاف اوضاع لائوس و کامبوج باید بدقت تعقیب شود. آن هم احتیاطاً عطیات همسنگی زیادی لازم خواهد داشت.

۷- اهمیت مسائلی که آینده انقلاب هندوچین مطرح کرده است بحث ادامه داری را در چارچوب تدارک برای کناره دوم (چهارمین کناره بعد از اتحاد دوباره) بین الملل چهارم لازم می سازد. ششم دسامبر ۱۹۷۲

بنا بر این اساس، بیشتر و بیشتر در حال فرورفتن در رخت و بجزکت هستند. بنابراین مسؤلیت ما در بسط فعالیت های توده ای در پشتیبا - از انقلاب هندوچین بیشتر می شود و ما باید علیه هر کوششی در جهت برانگیز کردن پشتیبانی بین المللی فعال - مبارزه کنیم. خطوط کلی فعالیت ما روشن هستند: گسترش فعالیت های پشتیبانی که هم اکنون بخش های مان درگیر آنند، مخصوصاً بر علیه هرگونه مخالفت امپریالیزم که بعد از امضای احتمالی موافقتنامه آتش بس - ادامه باید (برای تخلیه کامل ناوگان ایالات متحده و "مشاورین غیر نظامی" ایالات متحده، برای معدوم کردن پایگاه های هوایی - دریائی در تایلند، بر علیه فرستادن "نیروهای کنترل بین المللی" که مرکز از ارتش های بورژوا می باشند، گسترش تبلیغات روزافزون بر علیه سیاست های "همزیستی مسالمت آمیز" بورژوازی های مسکو و پکن، که نقش اساسی در وخیم شدن تناسب بین المللی نیروها که در آن انقلاب هندوچین انکشاف پیدا می کند، بازی کرد.

در صورتی که موافقتنامه آتش بس امضاء شود، جنبش ما باید توضیح دهد که هیچ وقفه و کاهش در پشتیبانی از انقلاب هندوچین نباید رخ دهد. حول خط مشی پشتیبانی کامل از انقلاب هندوچین تا پیرو-



بزودی
منتشر خواهد شد: